



۲۰۱۶/۱۰/۱۹

نگارگر

(فیسبوک استاد نگارگر)

## حيثيت و آبروی زنان را نباید بازیچه سیاست ساخت!

ما هنوز سیاست را به معنای دُرست این کلمه نفهمیده ایم. سیاست را اگر از هاله تعریف های مجرد و کتابی آن بیرون آریم همان اداره مؤثر امور یک کشور است. سیاست هم علم است آنجا که ما باید تئوری ها و تحولات گوناگون سیاسی را در کشور خود و جهان بیاموزیم اما فن است هنگامی که آن تئوری ها و تحولات را مبتکرانه بر اوضاع سیاسی کشور خود تطبیق نماییم. هرکس نمیتواند و نباید به سیاست بپردازد. چنانکه یک فرد بدون علم و فن طبابت نمی تواند به شغل طبابت بپردازد یک سیاستمدار نیز بدون علم و فن سیاست نمیتواند به کار سیاست بپردازد. در مشرق زمین که استبداد تپ شرقی اش بسیار شهرت دارد رژیم های استبدادی همیشه کوشیده اند به غیر از دکتاتور دست یازیدن دیگر علاقمندان را به سیاست نوعی تحریم کنند و ما همه به یاد داریم که در باره آنانی که به فرمان استعداد سیاسی خود در امر سیاست درگیری می کردند گفته می شد که سر این بدبخت بوی قورمه سبزی میدهد. دستگاه های دکتاتوری و شاهان مستبد سیاست را هرگز بدین معنی نفهمیدند که سیاست در حقیقت امر شیوه اداره مملکت است و هر مملکت که آرزو ندارد کار سیاست در آن به ابتدال بکشد باید مدیران خبیر سیاسی بپرورد تا وقتی سلطانی به فرمان سنت زندگی مجبور می شود جای را به خلف خود خالی کند آن خلف به قدر کافی باید خبرگی سیاسی داشته باشد تا کار کشورداری را زار نسازد. پادشاهان مستبد قدیم که حکومت بر مردم را میراث پدری خود می پنداشتند تلاش می ورزیدند که فرزندان و وارثان قدرت شان نوعی تجربه سلطنت و مردم داری کسب نمایند بدین جهت از وزیران و دیگر دانشمندان خبره میخواستند که کتاب ها در این زمینه تألیف نمایند. کتاب های از قبیل سیاست نامه خواجه نظام الملک، آداب الحرب والشجاعه، تجارب السلف و گلستان سعدی برای همین منظور نگارش یافته اند.

تاریخ بنای سلطنت های میراثی را ویران کرد و در کشورهای استبداد زده جایش را به دکتاتوران سپرد تا سیستم دکتاتوری های نظامی را برقرار نمایند. این دکتاتوران نیز همانند همان سلطنت های مطلقه سیاست را از دسترس عوام دور نگاه داشتند و تنها همان ها را پرورش دادند که به اصطلاح معروف نوکر باندجان نبودند و تنها نوکر سلطان بودند و در این کشور ها نیز وقتی دکتاتور را از رأس قدرت بردارید سیاستمداری خیره پیدا نمی کنید که جامعه را به سوی یک خط السیر سالم سیاسی سوق بدهد. یکی از عجایب تاریخ این است که در نظام کمونستی کوریای شمالی کم ایل سونگ دکتاتور میرود و دکتاتوری را به فرزند خود و فرزندش نیز به فرزند خود می سپارد. قذافی از لیبی می رود و کشورش دچار رهبری می شود. صدام حسین می رود و کشور در غرقاب بحران فرو می افتد. پوتین حکومت میراثی بشار اسد را حکومت قانونی سوریه میخواند. وحال آنکه اینها همه دکتاتور هستند. چرا؟ برای اینکه راه طبیعی تکامل جامعه یا راه رشد احزاب سیاسی را در این کشور ها بسته اند. وقتی تعدد احزاب سیاسی در جامعه نباشد و یک ملا یا یک حزب همان ساز کهنه و یکنواخت و بالطبع دلگیر را هی نواخته برود همانند ریکارد معروف میری کشتی پارلگادینا که روزگاری از هر کافی ورستوران افغانستان شنیده می شد دل را می زند و جریان طبیعی سیاست را زیر پرده های کودتا و قدرت دزدی پنهان می کند و سیاست را که حق طبیعی افراد جامعه است به سوی توطئه های انقلابی و مخفی می برد و این کار سیاست را از یک جهت دیگر به ابتدال می کشاند. اینجا سیاست به زنده باد این و مرده باد آن خلاصه می شود و غالباً عناصر فرصت طلب شکار می شوند و شعار میدهند. اینجا جای تدبیر و سنجش را شعار های میان خالی می گیرد که نه زنده باد گویی های عامیانه تا حال به طول عمر کسی به قدر یک سانتی متر افزوده است و نه مرده باد ها از طول عمرکس یک سانتی متر کوتاه کرده است و کمال تأسف این جاست که وقتی امریکاییان بیرق دموکراسی بر شانه گرفتند و هی میدان، طی میدان به سوی افغانستان هجوم آوردند که ما در افغانستان دموکراسی برقرار می کنیم من می پنداشتم که این امریکای "قهرمان" نظام دموکراسی جامعه ما را به سوی همان مسیر جامعه خود یعنی مسیر احزاب سیاسی به راه می اندازد اما وقتی از آقای کرزی در سال ۲۰۰۲ شنیدیم که افغانستان به احزاب سیاسی ضرورت ندارد مقاله ای زیر عنوان «اگر این مکتب است و این ملا...» نوشتیم و در آنجا گفتیم که جناب کرزی به جای مکه به سوی ترکستان می رود و اینک نظامی را به وجود آورده اند که در دنیا بی نظیر است. از یک سو می گویند در افغانستان احزاب سیاسی ضرورت نیست و از سوی دیگر از جامعه جهانی

د پائو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

پول گرفته اند و یک صد و بیست حزب بیکاره و بی کفایت قومی درست کرده اند که نه به درد دین میخورد و نه هم به درد دنیا.

در این سیاست گرایی مبتذل ما گرفتار یک مرض دیگر نیز شده ایم که اکنون مخالف سیاسی خود را دشمن می پنداریم و نه برایش حیثیت و شرافت انسانی قابل استیم و نه حتی او را انسان قبول داریم. سیاست ما سیاست کلا شنیکوف و شلاق شده است. اما حالا عرض عاجزانه من به "سیاستمداران" هردو طرف این است که اگر پاس عزت و ابروی خود را ندارند حیا و حیثیت زنان کشور خود را پاس دارند. آنان اینجا در غرب دیده اند که خبر های زنای به عنف زنان به صورت عادی نشر می شود و در برخی حالات حتی خود زنان نیز که در عمل زنای به عنف اصولاً بی تقصیر هستند آنها پنهان نمی کنند اما تلقی مرد و زن افغان از زنا چیزی دیگر است. دختران پوهنتون قندز در حالی که لیلیه شان در جریان حمله طالبان بر قندز مسدود بود و هیچ دختری به قول مقامات در آنجا حضور نداشت برای اینکه یک گروه سیاسی گروه رقیب خود را خالی از هرگونه حیثیت انسانی وانمود کند با حیثیت مشتی دختر معصوم بازی می کند و به اساس حدس و گمان چنین وانمود می کند که برخی از آنان مورد تجاوز به عنف قرار گرفته اند. اینان نمیدانند که آن دختران بیچاره همه دختران دم بخت هستند و خبری این چنین گلی اما مجهول ذهنیت همه را نسبت به آن دختران مشکوک می سازد. روز گاری افغانها پاس ناموس انگلیس را داشتند و بر آنان نیز تجاوز جنسی نکردند ولی اینک همان افغانها آن قدر زبون و ذلیل شده اند که بر ناموس دختران خود یا تجاوز میکنند و یا بر آنان تهمت می زنند فقط بدین دلیل که مخالف سیاسی خود را بی حیثیت و حقیر ساخته باشند. عرض عاجزانه من به این گرفتاران ابتذال سیاسی این است که شما همدیگر خود را بکشید که در گذشته شدن تان شرارت از مردم دفع می شود اما حیثیت دختران معصوم و بیچاره را به بازی نگیرید که آن را نمیتوانید ثابت کنید و تهمت زدن بر زنان پاکدامن شمارا مستحق هشتاد دره می سازد که حتی دره خوردن شما نیز لکه های را که شما صرف به خاطر سیاست بر همدیگر می زنید هرگز از دامان آن دختران معصوم پاک نخواهد کرد. شما که به هر صورت بر دوش مردم سوارید و چون زور دارید از هیچکس سخن نمی پذیرید به اصطلاح معروف سربد به بلای بد اما زنان و دختران وطن را از این سیاست هرزه و مبتذل کنار بگذارید. فاعتبروا یا اولی الابصار.

روز سه شنبه سیزدهم اکتوبر ۲۰۱۵ برمنگهم نگارگر

د پانو شمیره: له ۲ تر ۲

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ